



چکیده

## حکم تکلیفی تسمیت العاطس در نماز\*

رضا لک علی آبادی<sup>۱</sup>

در روایات فقهی، تسمیت العاطس به معنای دعای بر عطسه کننده با عبارت «یرحمک الله» مورد تأکید قرار گرفته است. مشهور متأخرین با استناد به دعا بودن تسمیت یا اطلاق ادله تسمیت، قائل به جواز تسمیت در نماز شده‌اند و تسمیت گفتن به عطسه کننده را همانند ردّ سلام و تلاوت قرآن از استثنائات تکلم در نماز می‌دانند. مشهور معاصرین و محشین بر «العروة الوثقی» با استدلال به مناجات نبودن تسمیت و نپذیرفتن اطلاق، تسمیت را ذیل عنوان ادله نهی از تکلم باقی می‌دانند. در این پژوهش پس از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تسمیت به عمومات فوقانی در مسئله پرداخته و پس از آن روایت غیث بن ابراهیم، اطلاق ادله تسمیت و شهرت به عنوان ادله خاصه بررسی شده است. نویسنده در این تحقیق به روش کتابخانه‌ای به توصیف و تحلیل ادله مسئله پرداخته و پس از بیان اشکالات بر ادله جواز و روشن نبودن فتاوی قدمای از اصحاب، تسمیت در نماز را به دلیل عمومات نهی از تکلم در نماز جایز ندانسته است.

### واژگان کلیدی

تسمیت، عطسه، تسمیت العاطس، تکلم در نماز، دعا در نماز.

---

\* رتبه سوم نهمین جشنواره استانی علامه حلی رحمته.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه.

## مقدمه

حمد خداوند متعال پس از عطسه کردن و یا پس از شنیدن عطسه غیر از مستحبات مؤکد در فقه امامیه است. در روایات معصومین علیهم السلام تحمید بعد از عطسه خود یا دیگری اگرچه در حین نماز، جایز و بلکه مستحب شمرده شده و جواز آن مورد اجماع فقهاء است. علاوه بر استحباب تحمید نسبت به عطسه غیر، از جمله حقوق مؤمن، دعای بر او پس از عطسه کردن با عباراتی مانند «یرحمک الله» است که از آن به «تسمیت» نام می‌برند و هم‌چنین از آداب شرعی، دعای عطسه کننده بر گوینده تسمیت با عباراتی مانند «یغفر الله لنا و لکم» است که به آن ردّ تسمیت گویند.

اگرچه در کتب روایی مانند «الکافی» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۵۳-۶۵۸) باب جداگانه‌ای در خصوص تسمیت با نام «باب العطاس و التسمیت» وجود دارد ولی به‌طور خاص بحث تسمیت در نماز با دعای بر نمازگزار توسط محقق حلی در «المعتبر فی شرح المختصر» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۶۲) مطرح شد.

در عموم کتب فقهی با موضوع نماز، ضمن بیان مبطلات به مسئله تکلم پرداخته و در ذیل آن به بیان استثنائات که می‌پردازند که مسئله جواز یا عدم جواز تسمیت یکی از آنها است. بر خلاف تحمید، جواز تسمیت در نماز مورد اختلاف است و بررسی آن جدای از اهمیتی که هر فرع فقهی و بررسی مستحبات دارد، به لحاظ تعامل عمومات فوقانی و ادله جواز و منع و حیثیت اجتهادی، اهمیت ویژه‌ای دارد خصوصاً بعد ملاحظه اختلاف بین مشهور متأخرین و مشهور معاصرین. تحیت یا دعا بودن تسمیت، جواز مطلق دعا در نماز، اطلاق ادله مطلوبیت تسمیت، اصل عدم حرمت، شهرت، از مباحث اثرگذار در فهم حکم در مسئله تسمیت در نماز است.

تا کنون مقاله مستقلی پیرامون تسمیت در نماز منتشر نشده است که از نظر علمی جزئی بودن و مستحب بودن تسمیت و از نظر عملی معمول نبودن آن در جامعه اسلامی به جهت مطلع نبودن از تأکید حضرات معصومین بر آن، می‌تواند علت عدم توجه محققین به مسئله تسمیت باشد. پراکندگی ادله مورد استناد در بحث، مشخص کردن عمومات فوقانی و ادله خاصه آن از ضرورت‌های انجام تحقیق حاضر است. تنها مقالاتی که در موضوع عطسه نوشته

شده، مقالاتی است که یا در حوزه مسائل پزشکی است مانند مقاله «عطسه و آثار تربیتی و بهداشتی آن» (مروجی طبسی، ۱۳۸۹)، و یا در عرصه ادبیات هست مانند مقاله «عطسه‌های عصبانی» (طباطبایی، ۱۳۸۵). در این تحقیق پس از موضوع‌شناسی تسمیت، اصل در حکم تسمیت هنگام نماز تبیین می‌گردد و نهایتاً به ادله‌ی خاصی حکم تکلیفی تسمیت العاطس در نماز پرداخته می‌شود.

## ۱. ماهیت تسمیت

### ۱-۱. تسمیت در لغت

در کلام لغویین تسمیت به معنای دعا کردن برای عطسه کننده است. ابن اثیر در «النهاية» (ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ۳، ۳۹۷) می‌گوید: «سَمَتُوا یعنی دعای برکت یافتن در حق کسی که اطعام کرده است. التسمیت یعنی دعا کردن و مقصود روایت از تسمیت العاطس همین معنا (دعا کردن) است. گفته شده که واژه تسمیت در (ترکیب) تسمیت العاطس از السمت اشتقاق یافته که به معنای هیئت نیکو است یعنی (دعا می‌کنیم که) خداوند تو را بر هیئت نیکو قرار دهد چراکه (حالت و) هیئت او به خاطر عطسه به هم ریخته و مضطرب شده است».

در «لسان العرب» آمده است: «التسمیت ذکر خداوند بر هر چیزی است و گفته‌اند که ذکر خداوند در هر حالی است. التسمیت یعنی دعاء بر عطسه کننده که به او بگویی: یرحمک الله. گفته شده معنایش این است که خداوند تو را به سمت (حالت و هیئت نیکو) هدایت کند. و این دعا به خاطر این است که حالت عادی عطسه کننده (با انحناء و حرکت) به هم می‌ریزد. و این را فارسی گفته است. گفتن یرحمک الله به کسی که عطسه کرده است، تسمیت او است. ... گویا به وسیله آن قصد می‌کند دعاء بر عطسه کننده را. نضر بن شَمیل می‌گوید: تسمیت، دعاء به برکت است... ابوالعباس گفت است: سَمَتَ العاطسَ تسمیتاً... زمانی است که برای او دعا کند...» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲، ۴۶).

هم چنین صاحب المصباح المنیر می‌نویسد: «التسمیت، ذکر خداوند بر هر چیزی است و

تسمیت العاطس یعنی دعاء برای او... و هر دعا کننده به خیری را "مُسْمِت" گویند. (فیومی، ۱۴۱۴، ۲، ۲۷۸).

در مجمع البحرین با اشاره به روایتی که یکی از حقوق مسلمان را تسمیت برشمرده، آمده است: «تسمیت عاطس یعنی دعا کردن برای او. جوهری گفته است: دعا برای عاطس مانند یرحمک الله» (طریحی، ۱۳۷۵، ۲، ۲۰۶).

## ۱-۲. تسمیت در روایات

در روایات متعددی مانند آنچه در «باب العطاس و التسمیت» کتاب «الکافی» (کلینی، ۱۴۰۳، ۲، ۶۵۳-۶۵۸) آمده است، گفتن «یرحمک الله» با الفاظ مشابه مصداق تسمیت معرفی شده است. جمله «یرحمک الله» علاوه بر آنکه متضمن دعا است، خطاب به فرد بیان می شود به خلاف اذکاری مانند «الحمد لله». اما در روایت جرّاح مدنی (همان، ۶۵۳) از امام صادق علیه السلام در بیان حقوق مسلمان آمده است: «و زمانی که عطسه کرد تسمیت گوید، بگوید: الحمد لله رب العالمین، لا شریک له؛ و بگوید: یرحمک الله...». در این حدیث شریف گفتن حمد خدا و نفی شریک برای خداوند هنگام عطسه کردن دیگری، یکی از حقوق او و به عنوان تسمیت بیان شده است یعنی ذکری که در آن عطسه کننده مورد خطاب نیست هم مصداق یا جزئی از ذکر تسمیت است در حالی که لغوین گفتن «الحمد لله» را به عنوان مصداق تسمیت ذکر نکرده بودند.

عموم متون فقهی تسمیت را «یرحمک الله» گفتن بیان کرده اند که در آن عطسه کننده مورد خطاب قرار می گیرد؛ و در مواردی تسمیت را قسیم تحمید قرار داده و حکم تسمیت در نماز را جدای از تحمید در نماز به خاطر عطسه غیر بیان کرده اند مانند «تذکرة الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴، ۳، ۲۸۳)، «الدروس» (شهید اول، ۱۴۱۷، ۱، ۱۸۶)، «جامع المقاصد» (کرکی، ۱۴۱۴، ۲، ۳۵۴) و نیز در «العروة الوثقی» آمده است: «مستحب است برای کسی که عطسه می کند یا عطسه دیگری را می شنود اگر چه در نماز باشد، الحمد لله بگوید... و هم چنین تسمیت عاطس مستحب است که به اینکه به او یرحمک الله بگوید...» (یزدی، ۱، ۷۱۸).

این استعمالات ظهور دارد در اختصاص تسمیت به ذکر «یرحمک الله» که خطاب به

عطسه کننده باشد درحالی که در روایت مذکور حمد بر خداوند نیز مصداق تسمیت بیان شده است. البته می توان مواردی را یافت که تسمیت را برای حمد خداوند نیز به کار برده اند مثلاً در کتاب «المعتبر فی شرح المختصر» تسمیت نمازگزار را در فرض حمد خداوند جایز دانسته و از آن به عنوان تسمیت نام برده ولی در جواز تسمیت نمازگزار به دعا برای عطسه کننده تردید کرده و در نهایت حکم جواز را شبیه تر به مذهب دانسته است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۶۲).

### ۱-۳. تحیت یا دعا بودن تسمیت

از مباحث اثرگذار در حل مسئله جواز یا عدم جواز تسمیت در نماز، تحیت یا دعا بودن تسمیت است. از جمله ادله مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶) بر جواز تسمیت در نماز، دعا بودن تسمیت است. درحالی که نقد مرحوم حکیم در مستمسک بر صاحب جواهر حاکی از تحیت دانستن تسمیت است، ایشان در مقام اشکال بر صاحب جواهر می گوید: «مضافاً بر این اشکال که تحیت را جزء دعا حساب کرده است...» (حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۴)

هم چنین صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶) ضمن بحث از استحباب عینی یا کفایی تسمیت، می گوید: «ظاهر نصوص و فتاوی استحباب عینی تسمیت است نه کفایی اگرچه کفایی بودن آن از تذکره نقل شده است و البته من این مطلب را در آن نیافتم ولی (اگر چنین باشد) شاید وجه کفایی بودن تسمیت این باشد که تسمیت را تحیت دانسته اند که معلوم است (در این صورت) وجوبش کفائی خواهد بود. و به همین جهت (که تحیت محسوب شده) ردّ تسمیت در حدائق واجب شمرده شده است.» در این عبارت ثمره دعا یا تحیت دانستن تسمیت بیان شده است. اگر تسمیت تحیت باشد، به جهت ادله لزوم ردّ تحیت، سوالی در وجوب یا استحباب ردّ تسمیت مطرح می شود درحالی که در فرض دعا بودن تسمیت این بحث مطرح نیست.

منشأ این اختلاف را می توان در فرازی از حدیث اربع مائه جستجو کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَسَمِّئُوهُ فُلُّوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَبِرَحْمَتِ اللَّهِ

عَزَّ وَ جَلَّ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها؛ هر زمان که فردی از شما عطسه کرد به او تسمیت گوئید، بگوئید: یرحکمک الله؛ و او (در جواب) بگوید: یرغفر الله لکم و یرحکمک؛ خداوند متعال فرموده است: و هر گاه به تحیتی شما را تحیت گفتند پس به بهتر از آن تحیت بگوئید یا (همان را) برگردانید» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۲، ۸۸).

در این حدیث شریف، تسمیت گفتن به عطسه کننده مصداق تحیت شمرده شده است؛ پس به مقتضای آیه شریفه باید این تحیت را با تحیتی بهتر یا مانند خودش پاسخ داد. هم چنین در بحث از معنای تحیت در آیه شریفه، روایت فوق به عنوان شاهد بر عمومیت داشتن معنای تحیت و عدم انحصار به سلام، استفاده شده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۲۶، ۶، ۲۴۸).

در توجیه روایت در «غنائم الایام» (میرزای قمی، ۴۱۷، ۳، ۲۳۳) بعد از اختصاص تحیت در آیه به سلام کردن، می نویسد: «بله، در روایات تسمیت عاطس و ردّ تسمیت از تحیت شمرده شده است و هم چنین اکرام به واسطه دادن دسته گل نرگس (تحیت محسوب شده) آن چنان که کنیزی به امام حسن علیه السلام آن را هدیه کرد و حضرت در پاسخ، کنیز را آزاد کرد (و بعد آیه تحیت را تلاوت فرمودند). اما ضعف (سندی) دو روایت و اینکه (تطبیق آن با تحیت) از تفسیر بطون آیه است، باعث می شود دو روایت را حمل بر استحباب کنیم»، پس مرحوم میرزای قمی معتقد است که تسمیت و ردّ تسمیت یا هدیه دادن دسته گل و آزاد کردن کنیز تحیت محسوب نمی شود و اگر امام معصوم آن را تحیت دانسته و بر آیه تطبیق داده اند، از باب تفسیر بطون آیه است که علم آن به حضرات معصومین علیهم السلام داده شده و ما از آن بی بهره ایم و اگر آن ها تطبیق را بیان نکنند، چنان تطبیقی غیر عرفی است.

اما صاحب جواهر در توجیه روایت می نویسد: «در روایت هدیه دادن دسته گل و غیر آن روایت، مقصود از تحیت، احسان در برابر احسان است و به همین دلیل پاسخ و ردّ آن واجب نیست آن چنان که در جامع المقاصد و دیگر کتب آمده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶). به نظر ایشان استعمال تحیت در مثل تسمیت و هدیه دادن گل، استفاده واژه در معنای اعم است و این موارد حقیقتاً تحیت محسوب نمی شوند؛ به همین دلیل اگر از آیه شریفه و جوب ردّ تحیت را

بفهمیم، قائل به وجوب ردّ تسمیت، نخواهیم شد چراکه تحیت مطرح شده در آیه معنای مشخصی دارد و مقصود حضرات معصومین علیهم السلام از تحیت، معنای عامّ تحیت است یعنی احساس کردن.

**جمع‌بندی:** تسمیت حتماً دعای بر عطسه کننده هست چه اینکه عرفاً و لغتاً دعا است و هم چنین فقهاء تسمیت را دعای بر عاطس معنا کرده‌اند که مواردی از آن بیان شد. اما اینکه آیا تسمیت را می‌توان تحیت دانست یا نه؟ در مسئله مورد نظر، دخلی ندارد چون اگر تحیت هم حساب شود، دعایی است که تحیت محسوب شده مانند هدیه دادن گل، که اگر تحیت هم محسوب شود، موجب سلب عنوان هدیه از آن نمی‌شود. آنچه در مسئله مورد بحث اثر دارد انحصار تسمیت در تحیت است که در «مستمسک العروة» (حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۴) بیان شده که نقد آن گذشت ولی صدق عنوان تحیت بر تسمیت که حقیقاً دعا است، تأثیری در مسئله ندارد اگرچه ممکن است در حکم ردّ تسمیت اثر داشته باشد آن‌چنان که در «ذخیره المعاد» (سبزواری، ۱۲۴۷، ۲، ۳۴۷) و «مصابیح الظلام» (بهبهانی، ۱۴۲۴، ۹، ۳۳) آمده است.

## ۲. اصل و عمومات فوقانی در مسأله

### ۲-۱. اصل اولی در مسأله

اصل اولی در جواز تکلم است و عدم حرمت آن مگر دلیلی علیه آن اقامه شود. پس اگر دلیلی بر حرمت تکلم در نماز اقامه نشود، تسمیت عاطس در نماز بلااشکال خواهد بود که مرحوم صاحب جواهر ضمن بیان ادله جواز تسمیت در نماز به این اصل استناد کرده است (نجفی، ۱۴۰۹، ۱۱، ۹۶).

### ۲-۲. حرمت تکلم در نماز

تکلم عمدی در نماز به دو حرف مرکب و بیشتر که معنا داشته باشد جز در مواردی که استثناء شده، بلاخلاف مبطل نماز است (طوسی، ۱۳۹۰، ۱، ۳۷۸) و عالمان متأخر هم اجماعی بودن آن را بیان کرده‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ۱، ۱۷۰)، و مستند آن روایات متعدد است (ر.ک: حر

عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۸۱ و ۲۸۲). اما آیا آوردن قاطع و ابطال عمدی نماز حرام است یا نه؟ محل اختلاف است. مشهور فقهاء (خویی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۴۹۲) قائل به حرمت تکلیفی قطع نماز هستند و حتی به اجماعی بودن مسئله نیز اشاره شده است. (محقق داماد، ۱۴۱۶، ۲، ۴۷۵) و برخی مانند آیت الله خویی (خویی، ۱۴۱۸، ۱، ۳۱۹) قائل به عدم حرمت هستند. البته فقیهی که قائل به حرمت خصوص تکلم در نماز باشد ولی آوردن قاطع را حرام نداند، یافت نشد و علی القاعده است چراکه علت حرمت تکلم را، حرمت قطع نماز می دانند.

در نتیجه، اگر تکلم در نماز حرام باشد حکم تسمیت در نماز، حرمت است؛ مگر دلیلی بر تخصیص حرمت تکلم به سبب تسمیت داشته باشیم؛ و اما اگر تکلم در نماز حرام نباشد، گفتن تسمیت هم حرام نیست اگرچه ممکن است مبطل نباشد در فرضی که توصیه شرع به تسمیت در نماز را بپذیریم؛ و ممکن است مبطل باشد در فرضی که ادله استحباب تسمیت را شامل نماز ندانیم.

### ۳-۲. جواز دعاء در نماز

دعا کردن در نماز اگرچه تکلم است ولی جایز است. علاوه بر روایاتی که مستند جواز دعا در نماز است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۰۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۶۳)، در «مدارک الأحکام» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۳، ۳۷۵) به اجماع بر آن تمسک شده است.

شرط عربی بودن دعا اگرچه مورد مناقشه است ولی در مسئله ما که بحث گفتن تسمیت و «یرحمک الله» است دخالتی ندارد. اختلاف مؤثر در مسئله بحث دلالت ادله بر مطلق دعا یا فقط بر مناجات است. اگر ادله دعای در نماز مختص به مناجات با خداوند باشد، از آنجاکه قطعاً خطاب قرار دادن غیر و گفتن «یرحمک الله» مناجات و تکلم با خداوند نیست، نمی توان برای جواز تسمیت در نماز به دعا بودن تسمیت تمسک کرد. اما اگر مطلق دعا در نماز بلاشکال باشد، تسمیت هم به عنوان یکی از مصایق دعا جایز خواهد بود مگر دلیل خاص بر عدم جواز اقامه شود.

در برخی از روایات باب، سخن از جواز مناجات و تکلم با خداوند در نماز است مانند «کلما کَلَّمْتَ اللّٰهَ به؛ هر کلامی که با آن با خداوند تکلم کنی» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۲۵) یا راوی



سؤال از جواز مناجات در نماز کرده و گفته است: «...بکل شیء یناجی به ربّه؛ یا کلامی که با آن خداوند را مناجات کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۶۳)، درحالی که در برخی از روایات توصیه به مطلق دعا شده است؛ مثلاً اسماعیل بن فضل از دعای در قنوت از امام صادق علیه السلام سؤال می کند و حضرت می فرماید: «ما قضی الله علی لسانک و لا اعلم فیه شیئا موقّناً؛ به هرچه که خداوند بر زبانت جاری کرد و ذکر معینی برای آن نمی دانم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳، ۳۴۰). هم چنین در «الخصال» به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است:

«سبعة مواطن لیس فیها دعاء موقت الصلاة علی الجنابة و القنوت و المستجار و الصفا و المروة و الوقوف بعرفات و رکعتا الطواف؛ هفت موطن است که دعای معینی ندارد: نماز میت، قنوت، کنار مستجار (دیوار نزدیک رکن یمانی)، صفا، مروه، وقوف در عرفات و دو رکعت طواف» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۲، ۳۷۵).

دراین حدیث شریف حضرت لفظ «دعاء» را به کار برده اند که متن حدیث هم دال بر جواز عموم دعا در قنوت است.

### ۱-۲-۳. قائلین به جواز مطلق دعا

صاحب «عروة الوثقی» در بحث مبطلات نماز ذیل عنوان «تعمد الکلام بحرفین» در مسئله سیزده می گوید: «(در نماز) دعا به همراه مخاطبه با غیر اشکالی ندارد به این صورت که بگوید: «خدا تو را ببخشد» چراکه این مانند دعای «خدایا! مرا و فلانی را ببخش» است» (یزدی، ۱۴۰۹، ۱، ۷۱۰).

برخی از فقهای که تسمیت در نماز را جایز می دانند، علت جواز را دعا بودن تسمیت و عدم منع دعا در نماز بیان کرده اند؛ مانند آنچه در «السرائر» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱، ۲۲۹، ۳، ۶۰۴)، «تذکره الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴، ۳، ۲۸۳)، «ذکری» (شهید اول، ۱۴۱۹، ۲۸)، «مدارک الأحکام» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۳، ۴۷۲) و «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶) آمده است.

### ۲-۳-۲. قائلین به جواز مناجات

عموم محشین بر «العروة الوثقی» (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۹، ۳، ۱۵ و ۱۴) ذیل مسأله ای که گذشت، با

نظر ایشان مخالفت کرده‌اند. امام خمینی رحمته (همان) مطلق مخاطبه با غیر خدا را بنا بر اقوی مبطل نماز دانسته و آیت الله بروجردی (همان) پس از نپذیرفتن فتوای صاحب عروه، می‌گویند: «بر این (دعا) عنوان مناجات و تکلم با خداوند صادق نیست و جواز گفتن «یرحمک الله» در نماز به عاطس، ثابت نیست و وجوب ردّ سلام... غیر آن را ثابت نمی‌کند.» هم‌چنین در «مستمسک العروة» در اشکال به جواز تسمیت در نماز، می‌گوید: «...دانشتید که قدر متیقن از دعائی که ضرری به نماز نمی‌زد، دعائی است که مناجات و تکلم با خداوند باشد پس غیر مناجات، تحت ادله منع در نماز باقی می‌ماند» (حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۴).

اشکالات به جواز مطلق دعا در دو نکته خلاصه می‌شود: اول آنکه، «یرحمک الله» گفتن تکلم با غیر است که دلیل بر ممنوعیت آن داریم؛ و دوم آنکه، مناجات و تکلم با خداوند در نماز جایز شمرده شده نه مطلق دعا.

### ۳-۲-۳. بررسی و جمع‌بندی

از مجموع ادله به دست می‌آید که دعای توصیه شده در نماز، تکلم با خداوند و مناجات با ربّ است. به‌طور کلی نماز ظرف سخن گفتن با پروردگار و ذکر اکبر خدا است؛ پس اگر حضرات معصومین علیهم‌السلام توصیه فرمودند به دعای در نماز، باید توجه داشت که در ضمن کاری که تکلم با خداوند است دستور به دعا داده‌اند؛ پس اگر فرمودند: در قنوت دعای معینی وارد نشده است باید توجه کنیم که حالت مکلف در قنوتی که دست‌ها را مقابل صورت گرفته، حال مناجات است و دستور به دعا را باید با التفات به این زمینه تحلیل کنیم.

مؤید این نظر، مستند قدماء بر جواز دعا در نماز است. در «الانتصار» آمده است:

«و الحجّة لنا: إجماع طائفتنا، و ظاهر أمر الله تعالی بالدعاء، مثل قوله تعالی: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» (اسراء: ۱۱۰) و قوله تعالی «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰)؛ دلیل ما اجماع طائفه و ظاهر امر خداوند متعال است به دعاء مانند قول خداوند: بگو بخوانید خدا را یا رحمن را؛ و کلام خداوند: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ۱۵۲).

هم‌چنین شیخ الطائفه در «الخلاف» می‌گوید:

«دلیلنا: إجماع الفرقة، و أيضا قوله تعالی «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» (اسراء: ۱۱۰)، و

قال تعالى «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: ۱۸۰) و لم یستن حال الصلاة؛ دلیل ما اجماع شیعیان و هم چنین قول خدای تعالی: بگو بخوانید خدا را یا رحمن را؛ و کلام خداوند است که: نام‌های نیکو مختص خداوند است پس او را با آن‌ها بخوانید، و (این دستور) در حال نماز استثناء نشده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۷۴).

ملاحظه می‌شود که دو دلیل بر جواز دعا ذکر کرده‌اند: یکی اجماع و دیگری آیات. دلیل اول قدماء (اجماع): اجماع که قطعاً در مناجات و تکلم با خداوند ثابت است ولی در بیش از آن - یعنی مطلق دعا - ثابت نیست و محل مناقشه است. در این زمینه عبارت مهمی در «المعتبر» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۶۳) آمده است:

«مسئله: يجوز للمصلي تسميت العاطس بأن يحمد الله، و يصلي على نبيه ﷺ و أن يحمد الله إذا عطس، لأنه مناجاة للرب و شكر على نعمه و يدل على ذلك أيضا ما رواه الحلبي... و عن أبي بصير... و هل يجوز تسميته بالدعاء له إذا كان مؤمناً؟ عندي فيه تردد، و الجواز أشبه بالمذهب؛ تسميت گفتن به عطسه کننده برای نمازگزار جایز است به اینکه حمد خداوند را بگوید و بر پیامبرش ﷺ صلوات فرستد و (هم چنین جایز است) حمد خدا را بگوید وقتی (خودش) عطسه کرد، چراکه این مناجات با خداوند است و شکر بر نعمت‌های او است و علاوه بر آن (بحث مناجات)، روایت حلبی و ابی بصیر نیز (بر جواز) دلالت دارد. اما آیا تسمیت به عطس اگر مؤمن باشد به صورت دعای بر او (نه مناجات) جایز است یا نه؟ نزد من مردد است و حکم به جواز شبیه‌تر به مذهب است.»

در این عبارت مرحوم محقق حلی بین تسمیت با مناجات و تسمیت با دعای بر عطس فرق گذاشته است و به‌طور جزمی آن را جایز می‌داند چون مصداق مناجات است و روایات خاصه هم دال بر آن است ولی در مورد تسمیت با دعای بر عطس، تردید دارد و این شاهد خوبی است بر اینکه اجماع بر صحت دعا به صورت خطاب به غیر در نماز را ثابت ندانیم پس در واقع آنچه اجماعی است بحث مناجات و تکلم با خدا است نه مطلق دعا و حتی در فرض شک در شمول، از آنجاکه اجماع دلیل لثی است باید به قدر متیقن آن که همان مناجات است، اکتفاء کرد. هم چنین در «مستمسک العروة» (حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۵) با توجه تمسک قائلین به جواز

تسمیت در نماز به دعا بودن تسمیت، بر فرض پذیرفتن اجماع، آن را اجماعی مدرکی دانسته که حجت نیست.

دلیل دوم قدماء (آیات): هم‌چنین آیاتی که بیان کرده‌اند ظهور در تکلم با خداوند دارد چراکه در این آیات مکلف شده‌ایم که خدا را بخوانیم و از خداوند طلب کنیم یعنی آیه «ادعوا الله» و «ادعونی» مانند «ادعوا ربکم» (اعراف: ۵۵) است.

در نقد بر مثالی که در متن «العروة الوثقی» (یزدی، ۱۴۰۹، ۷۱۰) بیان شد که فرقی بین «خدا تو را ببخشد» و «خدایا! مرا و فلانی را ببخش» وجود ندارد، باید گفت: دو عبارت در دعا بودن و اینکه از نظر معنایی درخواست بخشش از خداوند است، یکی هستند؛ ولی از نظر مناجات و تکلم با خداوند عبارت «خدا تو را ببخشد» مناجات نیست به‌خلاف «خدایا مرا و فلانی را ببخش»، و واضح است که مرحوم سید در «العروة الوثقی» نمی‌گوید: «یرحمک الله» مناجات با خدا است. عرف دو عبارت را در دعا بودن مثل هم می‌داند و نه در مناجات با ربّ چون بحث در استثناء بودن دعا یا مناجات است، مثال بیان شده، صحیح نیست.

### ۳. بررسی ادله خاصه در مسأله

#### ۳-۱. روایات غیاث بن ابراهیم

در «وسائل الشیعة» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۷، ۲۷۲) به نقل از مستطرفات در «السرائر» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۶۰۲) نقل می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ جَعْفَرٍ رحمته فِي رَجُلٍ عَطَسَ فِي الصَّلَاةِ فَسَمَّاهُ فَقَالَ فَسَدَتْ صَلَاةُ ذَلِكَ الرَّجُلِ؛ غِيَاثُ بْنُ أَمَامٍ بِأَقْرَبِ رحمته (روایت کرد) در موردی مردی که در نماز عطسه کرده و (دیگری) به او تسمیت گفته است. حضرت فرمودند: نماز آن مرد باطل شد.»

#### ۳-۱-۱. بررسی سند

این حدیث، به‌لحاظ سندی معتبر و حدیثی مسند و موثق است. «محمد بن ادریس» از

عالمان بزرگ و شناخته شده شیعه در قرن ششم است. «محمد بن علی بن محبوب» بزرگ قمیین در زمانه خودش، ثقه، عین و صحیح المذهب است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۴۹) «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» فرد جلیل از اصحاب امامیه، بلند منزلت، عین و ثقه است. (همان، ۳۳۴) «محمد بن یحیی الخزاز» ثقه و عین (همان، ۳۵۹) و از اصحاب امامیه است. (همان، ۱۴۴) «غیاث بن ابراهیم التمیمی» ثقه (همان، ۳۰۵) و علامه حلی در «خلاصة الأقوال» او را زیدی مذهب و از بتریه معرفی کرده است (حلی، ۱۳۸۱، ۲۴۵).

## ۲-۱-۳. بررسی دلالت

اگر چه از عبارت «فسدت صلاة ذلك الرجل» بطلان نماز به خاطر گفتن تسمیت به ذهن می‌رسد ولی به لحاظ معنایی شبهه و اجمالی در روایت وجود دارد. سؤال در مورد نمازگزاری است که عطسه کرده است و دیگری به او «یرحمک الله» گفته است. در پاسخ سؤال حضرت فرموده‌اند: نماز آن مرد باطل است! ظاهر روایت این است که فساد نماز به خاطر تسمیتی است که دیگری به نمازگزار گفته است در حالی که از مسلمات در فقه است که تکلم دیگری علت بطلان نماز نمازگزار نیست و حتی عطسه کردن هم از مبطلات نماز نیست تا به خاطر آن بطلان را توجیه کنیم. هم چنین اگر چه به خاطر مناسبت سؤال و جواب به نظر می‌رسد نماز گوینده تسمیت باطل است ولی با دقت در متن روایت اشاره‌ای به نماز گوینده تسمیت نشده و عبارت چنین است: «مردی در نماز عطسه کرد و (دیگری) به او تسمیت گفت...».

در عموم کتبی که از حدیث بحث کرده‌اند به اشکال در معنای حدیث اشاره شده مانند «مستند الشیعة» (نراقی، ۱۴۱۵، ۷، ۶۴) که روایت را مجمل دانسته است.

البته در توجیه روایت دو احتمال را می‌توان مطرح کرد:

**احتمال اول:** در کلمات حضرات معصومین علیهم‌السلام مانند روایت محمد بن مسلم (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۵۵) دستور به ردّ تسمیت و گفتن «یغفر الله لکم و لنا» داده‌اند که حتی از باب ردّ تحیت برخی قائل به وجوب آن هستند (نراقی، ۱۴۱۵، ۷، ۶۵). با توجه به چنین نکته‌ای، در «مدارک العروة» (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۱۶، ۹۴) این احتمال مطرح شده است که شاید سؤال راوی از جوابی است که نمازگزار بعد از شنیدن تسمیت گفته است و البته مرحوم اشتهااردی بعد از بیان احتمال آن را

ممنوع دانسته است؛ چراکه طبق ظاهر روایت، بطلان نماز مترتب بر خود تسمیت شده است نه جواب آن.

**احتمال دوم:** در روایت سؤال از حکم نماز است و آنچه برای راوی ایجاد شبهه کرده، گفتن تسمیت است. از طرفی واضح است که نماز فردی به خاطر تکلم دیگری باطل نمی‌شود و حتی چنین مطلبی را غیر معقول دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶). این معقول نبودن نه فقط در پاسخ که در سؤال هم وجود دارد. معنا ندارد که راوی پرسیده باشد آیا نماز فردی با خاطر تکلم دیگری باطل می‌شود یا نه؟ و بعد حضرت پاسخ دهند: نماز باطل است. در نتیجه به دلالت اقتضاء و تناسب سؤال و جواب می‌فهمیم که گوینده تسمیت هم در نماز بوده است مانند نماز جماعت. و به‌عنوان مؤید می‌توان به پاسخ حضرت اشاره کرد که فرمودند: «فَسَدَتْ صَلَاةُ ذَلِكَ الرَّجُلِ» در حالی که اگر گوینده تسمیت در حال نماز نباشد و فقط عطسه‌کننده در حال نماز باشد، متداول است بگویند: «فسدت صلاته».

اگرچه احتمال دوم، احتمال موجهی برای تصحیح معنای حدیث است ولی آنچه حجت است ظاهر روایت است و چنین احتمالی ظهور ساز نیست.

### ۳-۱-۳. بررسی جهت صدور

از آنجاکه طبق نظر شافعی، تسمیت در نماز ممنوع است. معمول ناقدین روایت، احتمال تقیه‌ای بودن آن را با عباراتی مانند: «لعل» (مجلسی، ۱۴۱۰، ۸۱، ۲۸۶) و «غیر بعید» (بحرانی، ۱۴۰۵، ۹، ۱۰۰) مطرح کرده‌اند و مؤلف «مستند الشیعة» (نراقی، ۱۴۱۵، ۷، ۶۴) می‌گوید: «برخی روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند».

### ۳-۱-۴. جمع‌بندی

روایت غیاث بن ابراهیم به‌لحاظ دلالتی معنای محصلی نداشت و بیان احتمالات در تصحیح معنا، ظهور ساز نبود؛ لذا روایت فوق قابل استناد نیست. هم‌چنین مؤلف «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶) روایت را مورد إعراض اصحاب می‌داند و این مطلب

صحیح است. چراکه قائلین به جواز تسمیت اگر به روایت اشاره کرده‌اند آن را قویاً رد نموده و قائلین به عدم جواز هم مستند فتوای خود را این روایت قرار نداده‌اند؛ اگرچه در «مستمسک العروة» (حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۵) روایت غیاث بن ابراهیم مورد توجه قرار گرفته است ولی قدح إعراض اصحاب از روایت هم‌چنان وارد است.

قابل ذکر است که مرحوم علامه در «تذکره الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴، ۳، ۲۸۳) در بیان مستند نظر شافعی بر مبطل بودن تسمیت در نماز، روایت معاویه بن حکم شامی را از طرق عامه نقل کرده و لذا نقل و ردّ سندی یا دلالتی این روایت در برخی از کتب فقهاء شیعه ذکر شده است؛ اما در نوشته حاضر که بررسی ادله امامیه است به بررسی آن نخواهیم پرداخت.

## ۲-۳. تمسک به اطلاق ادله تسمیت

### ۱-۳-۲ استدلال قائلین به جواز

از جمله ادله‌ای که قائلین به جواز تسمیت در نماز به آن تمسک کرده‌اند، اطلاق ادله تسمیت است. به دو دلیل از بررسی سندی احادیث دالّ بر مطلوبیت تسمیت بی‌نیازیم: اولاً، مطلوبیت تسمیت و ردّ آن اجماعی است و بلکه شبهه و جوب آن مطرح است. ثانیاً، تواتر اجمالی حاصل از تعداد زیاد احادیث باب به‌طور قطعی استحباب تسمیت را ثابت می‌کند. علاوه بر آنکه احادیثی که سنداً و دلالتاً معتبر باشد در این طائفه وجود دارد.

در برخی از روایات این باب تسمیت گفتن به عاطس به‌عنوان حق مؤمن یا مسلمان بیان شده است؛ مانند روایت جراح مدائنی که می‌گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: از حقوق مسلمان بر برادرش این است که... به او تسمیت گوید وقتی عطسه کرد. و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ، و بگوید: يَرْحَمُكَ اللَّهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۵۳). هم‌چنین در روایت علی بن رثاب کوفی آمده است: «ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم و فردی عطسه کرد و کسی به او چیزی نگفت تا اینکه حضرت فرمود: سبحان الله! آیا تسمیت نگفتید؟! از حقوق مسلمان بر مسلمان... تسمیت گفتن بعد از عطسه است» (همان، ح ۳). در برخی روایات توصیه به گفتن تسمیت شده است اگرچه فاصله گوینده با عطسه کننده به اندازه جزیره یا دریایی باشد (همان، ح ۲).

بیان تسمیت اگرچه عطسه‌کننده آن را نشود، و نیز گفتن تسمیت به‌عنوان یکی از حقوق مؤمنین و مسلمین بر یکدیگر به خوبی اهمیت و مطلوبیت این امر را نزد شارع مشخص می‌کند. روایاتی که دستور به این عمل با اهمیت داده‌اند، از جهت احوال مکلف مطلق هستند؛ لذا برخی از فقهاء به‌عنوان دلیلی بر جواز تسمیت در نماز به اطلاق ادله تسمیت تمسک کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در «جامع المقاصد» (کرکی، ۱۴۱۴، ۲، ۳۵۵) آمده است: «امر به تسمیت عام است پس شامل حال نماز هم می‌شود». هم‌چنین در «مستندالشیعه» (نراقی، ۱۴۱۵، ۷، ۶۴) به عمومات ادله جواز بلکه استحباب تسمیت استدلال شده است. در «جواهرالکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۶) نیز مؤلف با استدلال بر نبودن مقید، اطلاق ادله تسمیت را شامل حال نماز می‌داند و در «مدارک الأحکام» (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ۳، ۴۷۲) با تمسک به اطلاق روایات تسمیت، بر استحباب تسمیت در نماز استدلال شده است.

### ۲-۳-۲ بررسی تمسک به اطلاق

اطلاق وقتی شکل می‌گیرد که قرینه‌ای بر خلاف نباشد تا بتوان احراز کرد متکلم در مقام بیان است. پس احراز عدم قرینه بر خلاف، مقدم بر اطلاق است و تمسک به اطلاق برای نفی قرینه دور است و بطلان آن واضح.

در خصوص نماز، ادله‌ای مانند نهی از فعل کثیر و حرکات اضافی و یا ادله نهی از تکلم مانع از ایجاد اطلاق ادله مستلزم فعل کثیر یا تکلم نسبت به نماز می‌شود. مثلاً ادله‌ای که استحباب تشییع جنازه مؤمن را ثابت می‌کند یا ادله‌ای که توصیه به استقبال از مهمان و بدرقه او می‌کند در خصوص نماز اطلاق ندارند؛ چراکه مستلزم فعل کثیر است که در نماز نهی شده است. در مسئله تسمیت نیز چون مستلزم تکلم است مانند استحباب سلام کردن، در خصوص نماز اطلاق ندارد خصوصاً که نماز به‌عنوان یکی از مهمترین اعمال عبادی است که روزانه پنج بار تکرار می‌شود و احکام خاص آن همواره در ذهن حاضر است و گویا برای مستمع مانند قرینه لثبی واضح عمل می‌کند. یعنی وقتی به مسلمانان گفته شود تشییع جنازه مستحب است، این را شامل حال نماز نمی‌داند؛ چراکه استحضار دارد نماز عمل بسیار مهمی با آداب و شرایط خاص خود است و نمازگزار از حرکت و کلام اضافه در نماز نهی شده است؛ پس تمسک به



اطلاق ادله تسمیت برای جواز تسمیت در نماز ناتمام است و به این مطلب مرحوم حاج شیخ در «کتاب الصلاة» اشاره کرده و می نویسد:

«و تکلم در نماز جایز نیست و از همین ناحیه اشکال به تسمیت در نماز هم سرایت می کند... و تمسک به اطلاق ادله استحباب تسمیت برای (اثبات) عدم منافات با نماز ممکن نیست همان طور که تمسک به اطلاق ادله استحباب اجابت مؤمن در خوردن چیزی برای (اثبات) قاطع نبودن اکل در نماز کافی نیست» (حائری یزدی، ۱۴۰۴، ۳۰۵).

گذشت که ادله استحباب تسمیت نسبت به نماز اطلاق ندارند، پس تصور فروض تعارض و تراحم این ادله با ادله نهی از تکلم و تقدیم ادله نهی تکلم (خویی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۴۹۲؛ حکیم، ۱۴۱۶، ۶، ۵۷۵) صحیح نیست؛ چراکه پذیرش اطلاق برای ادله تسمیت به معنای نبودن قرینه‌ای بر خلاف اطلاق است و پس از پذیرفتن آن نمی توان نهی از تکلم را به عنوان دلیل معارض یا مزاحم استحباب تسمیت بیان کرد. پس در مثل نماز که مورد ابتلاترین عمل عبادی مسلمانان است اگر ادله تسمیت طوری بیان شده باشد که عرفاً امر به تسمیت شامل حال نماز بشود، تمسک به قواطع نمی تواند مانع اطلاق شود چراکه عرفاً نماز عملی مرکب از وجود اجزاء و شرایط و عدم موانع و قواطع است. اما اگر اطلاق ادله امر به تسمیت شامل حال نماز شد، می توان به این سؤال پرداخت که آیا تسمیت قاطع محسوب نشده که جایز است و یا قاطعی است که حرام نیست؟ هم چنین باید توجه کرد بحث دعا بودن تسمیت ارتباطی با بحث اطلاق ادله ندارد؛ چراکه اگر تسمیت دعا باشد و مطلق دعا در نماز جایز باشد پس به خاطر ادله جواز دعا در نماز، تسمیت جایز خواهد بود حتی اگر روایتی دال بر استحباب تسمیت وجود نمی داشت. به خلاف بحث اطلاق که مستند به ادله لفظی دال بر مطلوبیت تسمیت است.

### ۳-۳ شهرت

#### ۳-۳-۱. مؤیدات شهرت در جواز تسمیت

اگرچه معمولاً در بحث حجیت امارات در علم اصول، حجیت شهرت اثبات نمی شود؛ ولی در فقه توجه به نظر مشهور و اثرگذاری آن به عنوان قرینه‌ای مهم، همواره مورد اهتمام فقهاء

است. اگر دسترسی به شهرت در مسئله امکان‌پذیر باشد، مجاللی برای بحث از میزان و چرایی اثرگذاری شهرت ایجاد خواهد شد. در فقهای شیعه، فقهای بزرگ و شاخصی قائل به جواز تسمیت در نماز هستند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

○ ابن ادریس حلی در «السرائر» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۳، ۶۰۴) از آنجاکه تسمیت را دعا می‌داند، قائل به جواز تسمیت در نماز است و با همین استدلال روایت غیاث بن ابراهیم را نمی‌پذیرد.

○ محقق حلی در «المعتبر» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۶۲) بعد از تردید در مسأله، جواز را اُشبه به مذهب دانسته است،

○ علامه حلی در «تبصرة المتعلمین» (حلی، ۱۴۱۱، ۴۶)؛ «قواعد الأحکام» (حلی، ۱۴۱۳، ۱، ۲۸۱)، هم‌چنین در «تذکرة الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴، ۳، ۲۸۳) پس از بیان جواز، علت آن را دعا بودن تسمیت بیان کرده است،

○ شهید اول در «البيان» (شهید اول، ۱۴۱۲، ۱۸۶) و «الدروس» (شهید اول، ۱۴۱۷، ۱، ۱۸۶)،

○ ابن فهد حلی در «الرسائل العشر» (ابن فهد، ۱۴۰۹، ۷۶)،

○ محقق کرکی در «جامع المقاصد» (کرکی، ۱۴۱۴، ۲، ۲۶۶)،

○ شهید ثانی در «حاشیة المختصر» (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ۳۸) و «حاشیة شرایع الإسلام» (شهید ثانی، ۱۴۲۲، ۱۰۳)،

○ و صاحب جواهر در «جواهر الکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۵).

در کنار فتاوی‌ای بزرگان، برخی از فقهاء به مشهور بودن جواز تسمیت اشاره یا تصریح کرده‌اند، مانند:

اول: در «الحاشیة الأولى علی الألفیه» (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۵۳۱) که در مقام شمردن مستثنیات تکلم در نماز می‌گوید: «و از آن (تکلم در قرائت) استثناء می‌شود: ردّ سلام؛ تسمیت عاطس؛ درخواست رحمت و پناه بردن به خدا با آیه‌های رحمت و نعمت؛ و دعای جایز برای دنیا و دین و مانند آن از مواردی که با انجامش نماز باطل نمی‌شود همانطور که مشهور است».

دوم: در «المقاصد العلیة فی شرح الرسالة الألفیه» (شهید ثانی، ۱۴۲۰، ۲۴۷) به ذکر استثنائات قرائت مانند تسمیت عاطس می‌پردازد و در توجیه اینکه چرا مؤلف رساله اُلفیه مستثنیات را ذکر

نکرده است، علت إهمال را مشهور بودن جواز آن موارد بیان کرده است.

**سوم:** در «مفتاح الكرامة» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۸، ۱۲۵) می نویسد: «و جواز تسمیت (برای نمازگزار) و بلکه استحبابش مشهور بین اصحاب است.»

**چهارم:** مرحوم حاج شیخ در «کتاب الصلاة» (حاتری یزدی، ۱۴۰۴، ۳۰۵) جواز تسمیت در نماز را، بین اصحاب معروف می داند و از آنجا که تسمک به ادله استحباب تسمیت برای جواز تسمیت در نماز را واضح البطلان دانسته، در توجیه فتوای معروف بین اصحاب می گوید: «... و چه بسا آن‌ها بر جواز و استحباب تسمیت حتی در نماز دلیلی داشته‌اند که از آن (دلیل) عدم قاطعیت تسمیت برای نماز برداشت می شده است.»

**پنجم:** بالاتر از شهرت دالّ بر جواز، صاحب «جواهرالکلام» (نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱، ۹۵) قائل به استحباب تسمیت به مؤمن در نماز است و آن را بلاخلاف می داند.

### ۲-۳-۳. نقد مؤیدات شهرت

به نظر اقوال بیان شده، ادعای بر شهرت و نیافتن قول خلاف در تسمیت به مؤمن، برای تحصیل قول مشهور فقهای امامیه در مسئله کافی نیست؛ به دو دلیل:

**اولا:** در این مسئله اقوال دقیقی از قدمات در دسترس نیست.

**ثانیا:** در بحث ماهیت تسمیت گذشت که عموم فقهاء تسمیت را غیر از تحمید می دانند و به صورت جداگانه حکم آن دو را در نماز بحث کرده‌اند؛ ولی برخی از فقهاء تحمید در نماز با عطسه غیر را نیز تسمیت می دانند. محقق حلی در «شرایع الإسلام» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱، ۸۲) می نویسد: «اگر فردی در نماز عطسه کرد، مستحب است حمد خدا را به جا آورد و هم چنین اگر دیگری عطسه کرد، مستحب است به او تسمیت گوید». ایشان در «مختصر النافع» (محقق حلی، ۱۴۱۸، ۱، ۳۴) که خلاصه «شرایع الإسلام» است، جواز تسمیت در نماز را متذکر می شوند و به نظر می رسد مقصود ایشان از تسمیت، گفتن «یرحمک الله» است؛ در حالی که ایشان در کتاب «المعتبر» که شرح «مختصر النافع» است، در توضیح مسئله تسمیت می نویسد:

«برای نمازگزار تسمیت جایز است به اینکه حمد خداوند را بگویند و بر پیامبرش ﷺ صلوات فرستند... اما آیا (برای نمازگزار) تسمیت با دعای بر عاطس در صورت مؤمن

بودن، جایز است یا نه؟ نزد من مردد است و جواز شبیه‌تر به مذهب است» (محقق حلی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۶۲).

در این عبارت به وضوح می‌بینیم تسمیت در نماز دو حالت دارد که به صورت حمد خداوند باشد یا دعای بر عاطس. و از تردید ایشان مشخص است که ادله جواز تسمیت به حمد را قطعی می‌دانند در حالی که ادله جواز تسمیت با دعای بر عاطس قطعی نیست؛ یعنی دو نوع تسمیت وجود دارد و هر کدام دلیل مختص به خود را دارد آن چنان که علامه در «تذکره الفقهاء» (حلی، ۱۴۱۴، ۳، ۲۸۳) تسمیت در نماز را جایز دانسته به علت دعا بودن تسمیت و بعد از آن به مسئله گفتن حمد در نماز با شنیدن عطسه غیر پرداخته و دلیل جواز آن را شکر نعمت الهی و روایت اَبی بصیر در «تهذیب الأحکام» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۳۲) بیان می‌کند؛ یعنی دلیل جواز تسمیت غیر از ادله جواز تحمید است.

اگر مرحوم محقق در «المعتبر» بین تسمیت با حمد و تسمیت با دعای بر عاطس فرق نمی‌گذاشت، حکم جواز تسمیت در «شرایع الاسلام» و «مختصر النافع» حمل بر جایز بودن گفتن گفتن «یرحمک الله» می‌شد؛ در حالی که خود مؤلف آنچه را که قطعی می‌داند تسمیت با حمد است و معلوم نیست در نظر ایشان عبارت در «شرایع الاسلام» یا «مختصر النافع» شامل تسمیت به دعای بر عاطس هم بشود.

هم‌چنین از عبارت شهید اول در «البیان» (شهید اول، ۱۴۱۲، ۱۸۶) به دست می‌آید که ایشان نیز بیان حمد بعد از شنیدن عطسه غیر را تسمیت می‌داند. و گذشت که در روایت جراح مدائنی (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۶۵۳) به حمد بر خداوند تسمیت اطلاق شده و حتی مجلسی اول در «لوامع صاحبقرانی» (مجلسی، ۱۴۱۴، ۴، ۳۲۶) دستور امام صادق علیه السلام به تحمید بعد از عطسه غیر را تسمیت، ترجمه کرده است. توجه به این مطلب که برخی از فقهاء تحمید را هم تسمیت می‌دانند در اصطیاد نظر مشهور، اشکال ایجاد می‌کند مثلاً همان طور که گذشت اگرچه محقق حلی در «شرایع الاسلام» تسمیت را جایز دانسته ولی پس از مراجعه به «المعتبر» نمی‌توان قاطعانه گفت ایشان در «شرایع الاسلام» تسمیت به معنای دعای بر غیر را در نماز جایز دانسته است.

آنچه از شهید ثانی در مشهور بودن تسمیت بیان شد قابل خدشه است؛ چراکه ایشان به

مشهور بودن جواز تسمیت در نماز با دعای بر عاطس تصریح نکرده است.

بلاخلاف بودن جواز تسمیت در نماز به مؤمن که در «جواهرالکلام» بیان شد، قابل استناد نیست؛ چراکه حتی تحقق شهرت در جواز احراز نشد فضلاً از بلاخلاف بودن آن؛ و از آنجاکه نظر بسیاری از اعظام شیعه در این مسئله روشن نیست بلاخلاف بودن متکی بر عدم القول است نه کثرت قول به جواز. البته با مراجعه به فتاوی فقهای متأخر - از علامه حلی تا زمان صاحب جواهر - می توان گفت: در میان متأخرین جواز تسمیت در نماز شهرت دارد. اما مدرکی بودن فتاوی قائلین به جواز که معمولاً به دعا بودن تسمیت و یا اطلاق ادله استحباب تسمیت تمسک کرده اند؛ و هم چنین مشخص نبودن اقوال قدمای از اصحاب، شهرت را حتی با فرض تحقق، بی اثر می کند.

## نتیجه گیری

تسمیت به عاطس با دعای بر او لغتاً و عرفاً مصداق دعا محسوب می شود و یکی از حقوق مؤمن و از مستحباب در شریعت اسلامی است.

جواز حمد خداوند در صورت عطسه کردن نمازگزار یا شنیدن عطسه غیر، اجماعی و مستند به روایات است؛ اما در خصوص تسمیت گفتن به عاطس در نماز با دعای بر او فقط روایت غیاث بن ابراهیم وارد شده و اگرچه متضمن بطلان نماز است ولی به خاطر اجمال در دلالت، مورد اعراض فقهاء واقع شده است.

در مورد حکم تسمیت در نماز فتاوی مشخصی از قدمای اصحاب موجود نیست ولی می توان گفت نزد متأخرین جواز تسمیت در نماز مشهور است در حالی که در میان معاصرین از فقهاء - محشین «العروة الوثقی» - مشهور عدم جواز تسمیت در نماز است.

حرمت تکلم در نماز به عنوان عام فوقانی هرگونه تکلمی را که شامل تسمیت هم می شود، نهی کرده است. و آنچه از این نهی استثناء شده ذکر خدا و مناجات با خداوند است و مسلماً تسمیت با دعای بر عاطس، مناجات نیست؛ در نتیجه تسمیت در نماز ذیل ادله نهی از تکلم باقی می ماند.

برای جواز تسمیت به اطلاق ادله استحباب تسمیت و دعا بودن تسمیت تمسک کرده‌اند که هر دو دلیل مخدوش است؛ چراکه ادله نهی از تکلم در نماز، مانع ایجاد اطلاق در خصوص نماز می‌شود و استدلال به دعا بودن تسمیت صحیح نیست. چون آنچه از تکلم استثناء شده مناجات است نه دعا.



## حكم تسميت العاطس في الصلاة التكليفي\*

رضا لك علي آبادي<sup>١</sup>

### الملخص

تسميت العاطس بمعنى الدعاء للعاطس بلفظ «رحمك الله» مما يؤكد في الروايات الفقهية. ومشهور المتأخرين يعتقدون جواز التسميت في الصلاة ويستندون بكونها دعاء او بإطلاق أدلتها ويستثنون التسميت عن أدلة النهي عن التكلم في الصلاة كما يفعلون كذلك في ردّ السلام وتلاوة القرآن. وأما مشهور المعاصرين والمحشي العروة الوثقى يقولون: التسميت تبقى ذيل أدلة عدم جواز التكلم في الصلاة ضرورة أنه لا اطلاق لأدلة التسميت كي تستثنى في الصلاة ولا تكون التسميت مناجاة للرب كي تشملها أدلة المناجاة. في هذا التحقيق بعد تبين معنى التسميت لغة واصطلاحاً يفحص عن العام فوقاني في المسألة ويبحث في الأدلة الخاصة من خبر غياث بن ابراهيم، إطلاق ادلة التسميت والشهرة. هذه المقالة وصفت وفسّرت أدلة المسألة على المنهج المكتبي واستنتجت عدم جوار التسميت في الصلاة لعموم ادلة النهي عن التكلم فيها بعد بيان الإشكالات على أدلة الجواز مع خفاء آراء المتقدمين من الأصحاب.

### الكلمات المفتاحية

التسميت؛ العطسة؛ تسميت العاطس؛ التكلم في الصلاة؛ الدعاء في الصلاة.

\* رتبة سوم نهمين جشنواره استانی علامه حليّ.

١. استاد سطوح عالی حوزه علمیه.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، «النهاية فى غريب الحديث و الأثر»، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، قم.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن ادريس، «السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ ق، قم.
۳. ابن منظور، ابو الفضل، «لسان العرب»، چاپ سوم، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ هـ ق، بيروت.
۴. بحرانی، يوسف بن احمد، «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ ق، قم.
۵. بروجردي، آقا سيد حسين طباطبايى، «تبيين الصلاة»، چاپ اول، گنج عرفان للطباعة و النشر، ۱۴۲۶ هـ ق، قم.
۶. بهبهانی، محمد باقر، «مصباح الظلام»، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق، قم.
۷. حائرى يزدى، عبد الكريم، «كتاب الصلاة»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ هـ ق، قم.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، قم.
۹. حکيم، سيد محسن طباطبايى، «مستمسك العروة الوثقى»، چاپ اول، مؤسسه دار التفسير، ۱۴۱۶ هـ ق، قم.
۱۰. حلی (علامه حلی)، حسن بن يوسف «خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال»، چاپ دوم، منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۱ هـ ق، نجف.



۱۱. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف، «تذکره الفقهاء»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق، قم.
۱۲. خویی، سید ابو القاسم، «موسوعة الإمام الخوئی»، چاپ اول، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام، ۱۴۱۸ هـ ق، قم.
۱۳. سبزواری، محمد باقر، «ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد»، چاپ اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۲۴۷ هـ ق، قم.
۱۴. شریف مرتضی (سید مرتضی)، علی بن حسین موسوی، «الانتصار في انفرادات الإمامية»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ هـ ق، قم.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، «الدروس الشرعية في فقه الإمامية»، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ ق، قم.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، «البيان»، چاپ اول، محقق، ۱۴۱۲ هـ ق، قم.
۱۷. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، «ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة»، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ هـ ق، قم.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، «الحاشية الأولى على الألفية»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ هـ ق، قم.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، «المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ هـ ق، قم.
۲۰. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، «الخصال»، چاپ اول، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ هـ ش، قم.
۲۱. طریحی، فخر الدین، «مجمع البحرين»، چاپ سوم، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ ق، تهران.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، «تهذيب الأحكام»، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ ق، تهران.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، چاپ اول، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ هـ ق، تهران.

۲۴. طوسی، محمد بن حسن، «الخلاف»، اول، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق، قم.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن، «مفاتیح الشرائع»، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته، بی تا، قم.
۲۶. فیومی، احمد، «المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی»، چاپ اول، منشورات دار الرضی، بی تا، قم.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ ق، تهران.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام»، چاپ اول، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ هـ ق، بیروت.
۲۹. مجلسی، محمد تقی، «الوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)»، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ هـ ق، قم.
۳۰. محقق حلّی، نجم الدین، «المعتبر فی شرح المختصر»، چاپ اول، مؤسسه سید الشهداء عليه السلام، ۱۴۰۷ هـ ق، قم.
۳۱. محقق داماد، سید محمد، «کتاب الصلاة»، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ ق، قم.
۳۲. محقق کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ هـ ق، قم.
۳۳. موسوی عاملی، محمد بن علی، «مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام»، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق، بیروت.
۳۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، «غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام»، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ ق، قم.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، «رجال النجاشی»، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ هـ ق، قم.

٣٦. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ١٤٠٤ هـ ق، بیروت.
٣٧. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، اول، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٥ هـ ق، قم.
٣٨. یزدی، سید محمد کاظم، «العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشى)»، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٩ هـ ق، قم.
٣٩. یزدی، سید محمد کاظم، «العروة الوثقی فیما تعم به البلوی»، دوم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ هـ ق، بیروت.